٤ـ كُنْتُ ساكِتاً وَ ما قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنّي كُنْتُ لا أَعْرِفُ شَيْئاً عَنِ الْمَوضوعِ.

الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.

ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی دربارهٔ موضوع نمی‌دانستم.

اَلْمَفْعولَ، وَ الْجارَّ وَ الْمَجْرورَ:

٥ـ كانَ الشَّبابُ يَلْعَبونَ بِالْكُرَةِ عَلَى الشّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صاروا نَشيطينَ.

الف) جوانان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی بانشاط شدند.

ب) مردان در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پرنشاط خوشحال هستند.

اَلْمَجْرورَ بِحَرْفِ الْجَرِّ، وَ الْمُضافَ إلَيْهِ:

